

جامع‌نویسان پیش از کلینی

دکتر سید کاظم طباطبائی*

علیه رضاداد**

چکیده

در مقاله حاضر، سعی گردیده است تا با اشاره‌ای کوتاه به جامع‌نویسان پیش از کلینی، این فرضیه، اثبات شود که قبل از کتب اربعه نیز جامع حدیثی دیگری، تبویب و تدوین گردیده است. نگارنده، همچنین در پی آن است تا فرایندی را که به تکامل نگاشته‌های حدیثی و در نتیجه، به تدوین کتب اربعه و به اصطلاح «جوامع حدیثی متقدم» منجر شده است، مورد بحث و بررسی قرار دهد. از این رو، وی به کنکاش در کتب تراجم و رجال پرداخته تا کتبی را که تحت عنوان «الجامع» قبل از کتب اربعه، نگاشته شده‌اند، شناسایی نماید. در این میان، وی به معرفی جوامع حدیثی مانند: *الجامع فی الفقه*، *الجامع فی سائر أبواب الحرام و الحلال*، *کتاب موب فی الحلال و الحرام*، *الجامع الکبیر فی الفقه*، *کتاب موب فی القرائض* و... پرداخته و نحوه تبویب در این جوامع و اعتبار آنها را نزد علمای بزرگ رجال (مانند نجاشی و کشی) بررسی نموده است. نگارنده، پس از معرفی ۳۳ کتاب جامع حدیثی، به این نتیجه مهم می‌رسد که کتب اربعه، از جمله *الکافی*، کهن‌ترین جوامع حدیثی شیعه نیستند و جوامع حدیثی، فرایند مختلفی را طی کرده‌اند تا به کتب اربعه رسیده‌اند.

کلید واژه‌ها: جوامع حدیثی، جامع‌نویسان، کتب اربعه، کلینی.

درآمد

این مقاله، در پاسخ به این سؤال شکل گرفته که: تکامل نگاشته‌های حدیثی، چه فرایندی را پیموده‌اند تا به صورت کتب اربعه، و به اصطلاح «جوامع حدیثی متقدم»، درآمده‌اند؟ بنا بر این، به کاوش در کتب تراجم و رجال پرداخته شد تا کتبی که با عنوان «الجامع» نگاشته شده‌اند، شناسایی شوند. در این میان، عناوین دیگری نظیر: «الفقه المکمل»، «ثلاثین کتب»، «الانوار» و حتی «مشيخه» یافت شد که ویژگی

* استاد دانشگاه فردوسی مشهد.

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد.

اصلی کتب جوامع، یعنی «تبویب بر اساس موضوعات فقهی» را دارا بود. از این رو، این گونه کتب نیز در زمره جوامع محسوب گردید.

یکی از دلایلی که به ما اجازه می‌دهد تا «کتب ثلاثین» را از جمله کتب جوامع برشماریم، تبویب کتاب *الکافی* است که به تقلید از «کتب ثلاثین» پیشین، نظیر کتاب حسین بن سعید، در سی کتاب، تنظیم شده است. شیخ طوسی در توصیف شیخ کلینی می‌نویسد:

له کتب منها: *الکافی* یشتمل علی ثلاثین کتاباً أوّله کتاب العقل و فضل العلم، و کتاب التوحید، و کتاب الحجّة... و کتاب الروضة آخر کتاب *الکافی*.^۱

پیشینه پژوهش

پیش از این پژوهش، سلسله مقالاتی با عنوان «تحقیق درباره کتاب *الکافی*» به خامه آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی در ماهنامه *نامه آستان قدس* به چاپ رسیده است.^۲ در آن مقاله‌های پیاپی، شماری چند از جوامعی که پیش از *الکافی*، به رشته تألیف در آمده‌اند، معرفی شده است. این پژوهش، با الهام از آن نوشتار و برای تکمیل و توسعه آن، انجام شده است.

معنای جامع

پیش از معرفی جامع نویسان پیش از کلینی، از باب مقدمه، لازم است که معنای «جامع» را در لغت و اصطلاح بازگویم.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

یک. جامع در لغت

جامع در زبان عربی، بر مفاهیمی که در آنها جامعیت و احاطه‌ای وجود دارد، اطلاق می‌شود. مسجدی را که در آن، نماز جمعه برپا می‌گردد، از لحاظ گردآمدن شمار بیشتری از مردم در آن، «المسجد الجامع» می‌خوانند. سخنی را که لفظ آن، اندک و معنایش بسیار باشد، «الکلام الجامع»، «جوامع الکلم» و «کلمه جامعه» می‌گویند. روز جمعه را هم - که هنگام اجتماع مردم است -، «الیوم الجامع» می‌گویند. به دیگ بزرگ هم «قِدْرُ جامعه» گویند. غُلّ (بند و زنجیر آهنین) را هم «الجامعه» خوانند؛ زیرا دستان زندانی را به گردنش می‌بندد^۳ و به تازگی دانشگاه را هم از آن جهت که رشته‌های گوناگون دانش را در بر می‌گیرد «جامعه» نامیده‌اند.^۴

۱. رجال الطوسی، ص ۲۱۰.

۲. رک: نامه آستان قدس، ش ۲ - ۱۲، دی ۱۳۳۹ - خرداد ۱۳۴۱.

۳. الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة، ماده جمع.

۴. المعجم الوسیط، ماده جمع.

دو. جامع در اصطلاح

جامع - که جمع آن جوامع است - در اصطلاح، کتاب حدیثی را می‌گویند که در آن، احادیث، بر اساس موضوعات فقهی، تنظیم شده باشد.^۵ به عبارت دقیق‌تر، جامع در اصطلاح حدیث‌شناسان، کتابی است که احادیث و ابواب آن، تمام یا اهم موضوعات دینی را در بر می‌گیرد. برخی، شمار ابواب (یا سرعنوان‌های) اصلی این موضوعات را هشت عنوان دانسته‌اند: عقاید، احکام، تاریخ و سیر، آداب خوردن و آشامیدن، تفسیر، فتن و اشراف الساعه، شمایل یا باب سفر و نشستن و برخاستن، مناقب و مثالب.^۶

در واقع باید گفت، محققان مسلمان، از گستردگی و فراگیری این واژه بهره برده‌اند و آن دسته از کتاب‌های خود را که در موضوع خود، جامع الأطراف و در بردارنده همه یا بیشتر مسائل وابسته به آن موضوع بوده، «جامع» خوانده‌اند. گاه نیز با ترکیب وصفی یا اضافی، مثلاً گفته‌اند: «جامع الصحیح» یا «جامع الأحکام» و گاهی نیز بی‌آن که خود این واژه را به کار گیرند، با عناوینی چون: «الکافی» و «الوافی» به این فراگیری اشاره کرده‌اند.

آغاز جامع‌نویسی

آنچه امروزه به عنوان «جوامع روایی متقدم» شهرت دارد، همان کتب اربعه یعنی الکافی، کتاب من لا یحضره الفقیه، تهذیب الأحکام و الاستبصار است؛ اما این که این چهار کتاب را به طور مطلق، به عنوان نخستین جوامع روایی محسوب کنیم، مطلبی بر خلاف حقیقت است؛ چون این کتب، حاصل گردآوری اصول و جوامع متقدم است. از مرحوم آیه الله آقا حسین طباطبایی بروجردی نقل شده که وی از کتب مورد بحث به «جوامع اولیه» و از کتب اربعه به «جوامع ثانویه» یا «جوامع اخیر» (نسبت به آن جوامع، نه نسبت به جوامع تدوین شده در قرن یازده و دوازده هجری) یاد می‌کرده‌اند.^۷

از سرگذشت جوامع و تعداد آنها اطلاع دقیقی در دست نیست؛ زیرا در این زمینه، به اصطلاح مورخان، مطالعه بر اساس متون^۸ نیست، بلکه بر اساس اثر و ردیابی است که از آثار متقدمان، بر جای مانده است.^۹ از این رو، هرگونه اظهار نظر درباره محتوای این کتب، افزون بر آن که مطالعه‌ای گسترده در منابع روایی متقدم و متأخر را می‌طلبد، دقیق نخواهد بود.

معرفی جامع‌نویسان پیش از کلینی

۱. الجامع فی الفقه، ثابت بن هرمز ابی المقدم، از راویان زیدی مذهب^{۱۰} امام زین العابدین ع.^{۱۱} این

۵. معجم مصطلحات الرجال و الدراية، ص ۵۰.

۶. منهج النقد، ص ۱۹۹.

۷. «تحقیق درباره کتاب الکافی»، محمد واعظزاده خراسانی، نامه آستان قدس، ش ۷، ص ۱۲.

8. Text study.

9. Trace study.

۱۰. معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۴۱.

۱۱. رجال الطوسی، ص ۱۱۱.

کتاب، بر اساس موضوعات فقه تنظیم شده^{۱۲} و آن را از امام چهارم^{۱۳} روایت کرده است.^{۱۴} رجال‌شناسان شیعه، ثابت بن هرمز را مورد اعتماد ندانسته و او را مهممل و ضعیف معرفی کرده‌اند؛^{۱۵} اما رجالیان اهل سنت، وی را توثیق کرده‌اند.^{۱۶}

۲. *الجامع فی سائر ابواب الحرام و الحلال*، ظریف بن ناصح کوفی، از اصحاب امام باقر^{۱۷}. او در بغداد می‌زیسته و تا پس از سال دویست هجری، در قید حیات بوده است.^{۱۸} رجال‌شناسان، او را ثقه و صدوق دانسته‌اند.^{۱۹} از دیگر آثار وی، *النوادر، الدیات و الحدود* است که نجاشی به چهار واسطه از آنها روایت می‌کند.^{۲۰} آقابزرگ تهرانی، از جمله آثار او، «اصلی» را بر می‌شمرد که از اصول مورد اعتماد بوده و در جوامع حدیثی و فقهی، روایاتی از آن نقل گردیده است و آن گونه که احتمال داده‌اند، اصل مذکور، همان کتاب *الدیات* وی است؛^{۲۱} اما درباره «جامع» او آگاهی‌ای در دست نیست.

۳. کتاب *مبوّب فی الحلال و الحرام*، محمد بن علی بن ابی شعبة حلبی (م ۱۴۸ ق)، مشهورترین فقیه خاندان آل ابی شعبة^{۲۲} و از فقه‌های برجسته کوفه. نجاشی وی را ثقه دانسته است.^{۲۳} از آثار دیگر او کتاب *التفسیر* است^{۲۴} که ابن عقده (م ۳۳۳ ق) به دو واسطه از آن روایت می‌کند.^{۲۵} در واقع، بخش عمده کتاب عبد الله بن مسکان، درباره حلال و حرام، از کتاب مبوّب حلبی بوده که ابن مسکان، نکاتی را به آن افزوده است.^{۲۶}

۴. *جامع یا اصل*، عبید الله بن علی بن ابی شعبة حلبی (م ۱۴۸ ق)، بزرگ خاندان آل ابی شعبة^{۲۷} و از شخصیت‌های برجسته کوفه در میانه قرن دوم که به سبب روابط تجاری با حلب، نسبت حلبی داشتند.^{۲۸} گفته‌اند این اثر، نخستین کتاب فقهی منظم و جامع است که در شیعه تألیف شده^{۲۹} و دارای

۱۲. *مدخل إلى علم الفقه*، ص ۳۲.

۱۳. *رجال النجاشی*، ص ۱۱۷.

۱۴. *رجال ابن داود*، ص ۶۰.

۱۵. *الجرح و التعديل*، ج ۲، ص ۴۵۹.

۱۶. *رجال الطوسی*، ص ۱۳۸.

۱۷. *الذریعة*، ج ۲، ص ۱۶۰.

۱۸. *رجال النجاشی*، ص ۲۰۹؛ *خلاصة الأتوال*، ص ۱۷۳.

۱۹. همان.

۲۰. *الذریعة*، ج ۲، ص ۱۵۹.

۲۱. *معجم رجال الحديث*، ج ۲۴، ص ۱۰۱.

۲۲. *رجال النجاشی*، ص ۳۲۵.

۲۳. همان.

۲۴. *الذریعة*، ج ۴، ص ۲۴۰.

۲۵. *رجال النجاشی*، ص ۳۱۴.

۲۶. *مستدرکات علم رجال الحديث*، ج ۸، ص ۳۶۹.

۲۷. *الفوائد الرجالية*، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲۸. *رجال النجاشی*، ص ۲۳۰.

ابواب مختلف فقهی بوده است.^{۲۰} این کتاب، از زمره مصنفات به شمار می‌رود و اطلاق اصل، به جهت اعتماد به آن و نیز عرضه بر امام صادق (ع) و تمجید آن حضرت بوده است.^{۲۱}

قاضی نعمان، از آن، با عنوان «جامع حلبی» یا «الکتاب المعروف بالجامع» یاد می‌کند و تمامی آن را در *الایضاح* آورده است.^{۲۲} رایج‌ترین نسخه آن را ابن ابی عمیر از حماد بن عثمان، از مؤلف، روایت کرده است.^{۲۳} این کتاب تا دوره‌های متأخرتر، در دسترس بوده و نزدیک به هزار روایت از آن در کتب اربعه، نقل گردیده است.^{۲۴}

گفتنی است که جمعی از امامیه در میافارقین (شهری کهن در بین‌النهرین، نزدیک دیار بکر) از شریف مرتضی (م ۴۳۶ ق) پرسیدند که در مسائل شرعی، به کدام یک از این کتب استناد کنند: رساله علی بن الحسین بن موسی بن بابویه، کتاب شلمغانی یا جامع حلبی؟ او در پاسخ گفت:

کتب ابن بابویه و حلبی را باید بر کتاب شلمغانی ترجیح داد.^{۲۵}

۵. الجامع،^{۲۶} معمر بن راشد صنعانی بصری (م ۱۵۳ یا ۱۵۰ ق)،^{۲۷} از یاران امام صادق (ع).^{۲۸} وی اولین کسی است که در یمن، به تألیف و تصنیف پرداخت^{۲۹} و از جمله نویسندگان مغازی نیز به شمار می‌رود.^{۳۰} از راویان او، عبد الرزاق صنعانی و فضل بن دکین هستند.^{۳۱} برخی درباره امامی بودن او تشکیک کرده و او را از رجال عامه دانسته‌اند.^{۳۲} با این حال، وصف روشنی از شرح حال و کتب وی در دست نیست.

۶. کتاب فی الحلال و الحرام، مسعدة بن زیاد ربیع (زنده در میانه قرن دوم)، از راویان موثق امام صادق (ع). این کتاب، به صورت موضوعی در ابواب فقه نوشته شده و عبد الله بن جعفر حمیری، از طریق هارون بن مسلم، آن را نقل کرده است.^{۳۳} شیخ آقا بزرگ تهرانی، این کتاب را همان «اصل» مسعدة بن

۲۹. رجال البرقی، ص ۲۲.

۳۰. رجال النجاشی، ص ۳۶۶. نجاشی در توصیف کتاب محمد بن عبد الله بن عمرو می‌گوید: «له نسخة تشبه کتاب الحلبي مؤنة كبيرة».

۳۱. الفهرست، طوسی، ص ۱۷۴؛ الدرر، ج ۲۶، ص ۴۸.

۳۲. میراث مکتوب شیعه، ص ۴۴۷.

۳۳. الفهرست، طوسی، ص ۱۷۴؛ رجال النجاشی، ص ۲۳۱.

۳۴. میراث مکتوب شیعه، ص ۴۴۸.

۳۵. جوابات المسائل المیافارقین، ص ۲۷۹، رسائل الشریف المرتضی، المجموعة الأولى.

۳۶. الفائق فی رواة و أصحاب الإمام الصادق (ع)، ج ۳، ص ۲۷۸.

۳۷. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۵۴۶.

۳۸. رجال الطوسی، ص ۳۰۷.

۳۹. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۹۱.

۴۰. الفائق فی رواة و أصحاب الإمام الصادق (ع)، ج ۳، ص ۲۷۸.

۴۱. مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۷، ص ۴۶۴.

۴۲. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۱۷۴.

۴۳. رجال النجاشی، ص ۴۱۵.

زياد معرفي مي نمايد^{۳۳} و ابن طاووس از آن، با عنوان «كتاب» ياد مي كند.^{۳۴}

۷. **الجامع في الفقه**، حسن بن صالح بن حي (م ۱۶۸ ق)، از اعلام زيديه و فقيه و متكلم برجسته كوفه. وي معاصر چهار امام شيعة (امام باقر، امام صادق، امام كاظم، امام رضا عليه السلام) بوده^{۳۵} و علامه حلي، او را از اصحاب امام باقر عليه السلام برشمرده است.^{۳۶} شيخ طوسي، حديث او را از طريق حسن بن محبوب دريافت کرده است؛ ولي رواياتي از ابن حي به نقل از صادقين عليهم السلام يافت مي شود كه به طرقي غير از حسن بن محبوب، روايت شده است.^{۳۸} اهل سنت، او را ثقه دانسته و حديثش را پذيرفته اند.^{۳۹} از متقدمان، ابن نديم، تنها كسي است كه به جامع ابن حي اشاره کرده^{۴۰} و در منابع شيعة، وي را از صاحبان اصول برشمرده است؛^{۴۱} اما چنان كه سيد محسن امين، احتمال داده،^{۴۲} شايد اين كتاب، همان اصل منقول از او باشد و آگاهي ديگري از اصل و يا جامع او در اختيار نيست.

۸. **كتاب الموب في الحلال و الحرام**، ابراهيم بن محمد بن ابي يحيى سمعان مدني (م ۱۸۴ ق). وي - كه از موالى بنو اسلم بوده - از اصحاب خاص امام صادق عليه السلام به شمار مي رود.^{۴۳} از اين رو، اهل سنت، وي را تضعيف کرده اند؛^{۴۴} جز آن كه شافعي - كه از شاگردان او بوده -^{۴۵} وي را توثيق نموده است.^{۴۶}

افزون بر اثر پيش گفته - كه ظاهراً بر اساس موضوعات فقهی بوده -، وي كتاب بزرگي در حديث داشته كه چندين برابر **الموطأ** مالك بن انس بوده است.^{۴۷}

۹. **كتاب موب في الحلال و الحرام**، يعقوب بن سالم احمر كوفي (يعقوب احمر^{۴۸}) (زنده در سال ۱۸۳ ق).^{۴۹} وي پارچه فروش^{۵۰} و از راويان موثق امام صادق عليه السلام بوده است.^{۵۱} اين كتاب را برادرزاده او، علي

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۴۴. الذريعة، ج ۲، ص ۱۶۶.

۴۵. كتابخانه ابن طاووس، ص ۲۰۵.

۴۶. اعيان الشيعة، ج ۵، ص ۱۱۹.

۴۷. خلاصة الأقول، ص ۳۳۷.

۴۸. ر. ك: ميراث مكتوب شيعة، ص ۳۱۳.

۴۹. سير اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۶۷. براي آگاهي بيشتر درباره شخصيت ابن حي، ر. ك: اعيان الشيعة، ج ۵، ص ۱۱۹ - ۱۲۳.

۵۰. الفهرست، ابن نديم، ص ۲۲۷.

۵۱. ر. ك: الفهرست، طوسي، ص ۱۰۰؛ معالم العلماء، ص ۷۰.

۵۲. اعيان الشيعة، ج ۵، ص ۱۲۳.

۵۳. رجال النجاشي، ص ۱۴؛ الفهرست، طوسي، ص ۳۴.

۵۴. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۴۲۵؛ الضعفاء و المتركون، ص ۱۴۶؛ تهذيب الكمال، ج ۲، ص ۱۸۴ - ۱۹۱.

۵۵. التبيين لأسماء المدلسين، ص ۱۴؛ طبقات المدلسين، ص ۵۲.

۵۶. الكامل، ج ۱، ص ۲۲۵.

۵۷. همان.

۵۸. ر. ك: معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۱۴۴ - ۱۴۷.

۵۹. الفائق في رواية و اصحاب الامام الصادق عليه السلام، ج ۳، ص ۴۵۵.

۶۰. معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۱۳۷.

۶۱. رجال النجاشي، ص ۴۴۹.

بن اسباط، روایت کرده است؛^{۶۳} اما آگاهی بیشتری از وی و آثارش در دست نیست.

۱۰. کتاب موبّ فی الحلال و الحرام، ابومحمّد غیاث بن ابراهیم تیمیمی دارمی اسیدی بصری. وی ساکن کوفه و از راویان موثق امام صادق و امام کاظم علیه السلام بوده است.^{۶۴} از این راوی، بنا عنوانین مختلفی نظیر: اسیدی، رزاسی، دارمی و نخعی کوفی^{۶۵} یاد شده که شاید همه از یک فرد حکایت می‌کند؛^{۶۶} اما غیاث بن ابراهیم بتری - که ابن داوود، وی را فاسد العقیده دانسته -^{۶۷} غیر از نگارنده جامع یاد شده است.^{۶۸}

چنان که از عنوان این کتاب آشکار است، کتابی موبّ در موضوعات فقهی است که ابن شهر آشوب از آن با عنوان «جامعه»^{۶۹} و ابن طاووس با عنوان «کتاب» یاد می‌کند.^{۷۰} اسماعیل بن ابان بن اسحاق،^{۷۱} محمد بن یحیی الخزاز و نیز حسن بن علی لؤلؤی،^{۷۲} راویان این کتاب بوده و روایاتی از آن در کتب حدیثی شیعه آمده است.

۱۱. کتاب موبّ فی الفرائض، رفاعه بن موسی اسدی کوفی (رفاعه نخاس)، از راویان موثق امام صادق و امام کاظم علیه السلام.^{۷۳} گفته شده که وی پس از امام کاظم علیه السلام به واقفه پیوست؛ اما پس از مدتی، از آن راه برگشت.^{۷۴}

این کتاب را - که به صورت موضوعی تدوین شده است - شماری از راویان، نظیر: محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و ابن فضال روایت کرده‌اند.^{۷۵}

۱۲. الجامع الکبیر فی الفقه، یونس عبد الرحمان (م ۲۰۸ ق) معروف به مولی آل یقطین.^{۷۶} از سال ولادت او اطلاع دقیقی در دست نیست، جز آن که گفته‌اند که وی در روزگار هشام بن عبدالملک، چشم به جهان گشود.^{۷۷} وی امام صادق علیه السلام را در حرمین شریفین ملاقات کرده، اما موفق به شنیدن حدیث از

۶۲ همان.

۶۳ رجال النجاشی، ص ۳۰۵؛ رجال الطوسی، ص ۲۶۸.

۶۴ رجال البرقی، ص ۴۲. کتب اهل سنت، از شخصی به نام ابو عبد الرحمان غیاث بن ابراهیم نخعی کوفی سخن گفته و وی را تضعیف کرده‌اند؛ اما با عنایت به تفاوت کنیه راوی یاد شده با راوی مورد نظر ما، می‌توان حدس زد که وی غیر از غیاث بن ابراهیم شیعی است. ر.ک: التاریخ الکبیر، ج ۷، ص ۱۰۹؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۲۷؛ الجرح و التعذیل، ج ۷، ص ۵۷.

۶۵ ر.ک: میراث مکتوب شیعه، ص ۲۸۰.

۶۶ رجال ابن داوود، ص ۲۶۵.

۶۷ معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۲۵۲.

۶۸ معالم العلماء، ص ۱۲۴.

۶۹ کتابخانه ابن طاووس، ص ۳۵۶.

۷۰ رجال النجاشی، ص ۳۰۵.

۷۱ الفهرست، طوسی، ص ۱۹۶.

۷۲ رجال النجاشی، ص ۱۶۶.

۷۳ معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۲۰۴. واقفه، گروهی از شیعیان هستند که با دعوی این که امام کاظم علیه السلام امام قائم منتظر است، بر امامت او توقف کردند و امامت امامان بعدی را نپذیرفتند. ر.ک: مقياس الهدایة، ص ۱۴۱.

۷۴ الفهرست، طوسی، ص ۱۲۹.

۷۵ رجال البرقی، ص ۴۹؛ رجال الطوسی، ص ۳۳۶.

۷۶ رجال النجاشی، ص ۴۴۶.

آن بزرگوار نشده است؛^{۷۷} بلکه او از امام کاظم و امام رضا عليهما السلام حدیث نقل کرده،^{۷۸} به طوری که از برجسته‌ترین راویان آنان به شمار آمده و حتی وثاقت و جلالتش، به تأیید ایشان رسیده است.^{۷۹} وی از محضر استادان بزرگی چون: عبد الله بن سنان، عبد الله بن مسکان، هشام بن حکم، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان، علی بن رثاب و حارث بن مغیره، بهره برده است.^{۸۰}

یونس بن عبد الرحمان، یکی از راویانی است که هم در مدح و هم در ذم او گزارش‌های بسیاری در دست است. رجال‌شناسان، گزارش‌های حاکی از ذم او را که بیشتر از جانب قمیان نقل شده،^{۸۱} مردود می‌شمارند و سند آنها را صحیح نمی‌دانند.^{۸۲} ابو عمرو کشی - که این گزارش‌ها را در کتاب رجال خویش آورده -، خود با موازن عقلی، به نقد روایات جرح پرداخته و در نتیجه، همه را مخدوش شمرده است.^{۸۳} از این رو، با اطمینان می‌توان گفت که یونس بن عبد الرحمان، راوی ثقه و جلیل القدر و یکی از اصحاب اجماع است.^{۸۴} که روایات او مورد تأیید است.^{۸۵}

چنین به نظر می‌رسد که روایات ذم درباره یونس، تا حدی با داستان مقاومت وی در مقابل جریان واقعه، سازگار باشد؛ چرا که آنان، زمانی که از همراه ساختن یونس با خود نومید شدند، او را به باد تکفیر و تفسیق گرفتند یا آن که این روایات را در زمان امام هفتم رواج دادند تا چهره یونس بن عبد الرحمان را مخدوش نمایند.^{۸۶} شاید یکی دیگر از دلایل انتقاد قمیان از یونس بن عبد الرحمان، انتساب فرقه‌ای از غلات به نام «یونسیه» به وی باشد.^{۸۷} که به دلیل موضعگیری شدید محدثان قم در برابر اندیشه‌های غالبان، یونس بن عبد الرحمان نیز مورد هجوم انتقادات آنان قرار گرفته باشد.^{۸۸} شاید بتوان نگارش کتاب *الرد علی الغلات* را نشانی از همراهی وی با قمیان و هم‌رأیی او با آنان دانست.

اگرچه این محدث را بدان سبب که بخشی از فعالیت او در قم بوده است، قمی شمرده‌اند،^{۸۹} اما از منظر آرا و اندیشه‌هایش، از محدثان مکتب عقل‌گرایی بغداد به شمار می‌آید. اگر بهره‌گیری از استدلال‌های عقلی در مناظرات کلامی را یکی از ویژگی‌های مکتب حدیثی بغداد به شمار آوریم، باید

۷۷. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۸۰ و ۷۸۳.

۷۸. رجال النجاشی، ص ۴۴۸؛ رجال الطوسی، ص ۳۳۶ و ۳۶۸.

۷۹. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۷۹ - ۷۸۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۲۱۲ - ۲۲۰.

۸۰. معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۲۲۹.

۸۱. رجال الطوسی، ص ۳۳۶ و ۳۶۸.

۸۲. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۸۵ - ۷۸۸. درباره نقد سندی این گزارش‌ها ر. ک: التحریر طاووسی، ص ۶۲۴ - ۶۳۳؛ معجم

رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۲۲۰ - ۲۲۶.

۸۳. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۸۸.

۸۴. همان، ص ۸۳۰.

۸۵. رجال الطوسی، ص ۳۳۶؛ خلاصة الأقوال، ص ۲۹۷.

۸۶. تحقیق درباره کتاب کافی، نامه آستان قدس، ش ۷، ص ۱۷.

۸۷. الأنساب، ج ۵، ص ۷۱۱؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۸۸. درباره رد این اتهام ر. ک: القدير، ج ۳، ص ۱۴۲.

۸۸. برای آگاهی از نمونه‌های برخورد قمی‌ها با غالبان یا راویان احادیث غلو آمیز، ر. ک: مکتب حدیثی قم، ص ۳۸۶ به بعد.

۸۹. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۷۹.

یونس بن عبد الرحمان را - که از چهره‌های بارز این مناظرات^{۹۰} و از شاگردان متکلم معروف هشام بن حکم بوده است - از محدثان عقل‌گرای بغداد به حساب آورد.

بنا بر این، مقابله حدیث‌گرایان قم، با آرا و اندیشه‌های وی می‌تواند نشانی از گرایش یونس، به مسائل عقلی باشد. افزون بر آن، نگارش کتاب *اختلاف الحدیث و علل الحدیث* از سوی یونس بن عبد الرحمان، می‌تواند حاکی از مبارزه علمی او با قشری‌نگری قمیان و پذیرش احادیث صحیح و سقیم از سوی آنان باشد.

از نشانه‌های عظمت شخصیت علمی یونس بن عبد الرحمان، کتاب‌ها و تصنیفاتی است که از او به جای مانده است؛ به طوری که فضل بن شاذان، درباره او بر این باور است که بالغ بر یک هزار کتاب در رد مخالفان شیعه، تألیف کرده است.^{۹۱} اگرچه این رأی، اندکی مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد، اما به هر روی، از تلاش گسترده این محدث بزرگ در عرصه فقه و حدیث حکایت دارد. برخی از آثار او عبارت‌اند از: *کتاب الشرایع*، *کتاب السهو*، *الأدب*، *الزکاة*، *جوامع الآثار*، *فضل القرآن*، *کتاب النکاح*، *الحدود*، *الصلوة*، *العلل الکبیر*، *اختلاف الحدیث*، *الرد علی الغلات*، *کتاب یوم و لیل*.^{۹۲}

درباره کتاب اخیر، ابوهاشم جعفری (از یاران برجسته امامان)، می‌گوید:

کتاب *یوم و لیل* یونس بن عبد الرحمان را نزد امام عسکری علیه السلام بردم. حضرت به دقت در تمام کتاب نگاه کرد و تا آخر آن را ورق زد و فرمود: «آنچه در این کتاب است، دین من و دین پدرانم است؛ تمام این کتاب، حق و حقیقت است».^{۹۳}

از جمله آثار دیگر او، افزون بر جامع یاد شده، *جوامع دیگری نظیر جامع الآثار و جامع الصغیر* است. البته چنان که کبرگ یادآور شده، ظاهراً شرح حال نویسان، *الجامع الصغیر* را در زمره آثار یونس یاد نکرده‌اند؛^{۹۴} مگر آن که این کتاب را جزئی از *جامع الآثار چهار جزئی‌ای* که ابو غالب زراری از آن یاد کرده، بدانیم.^{۹۵}

۱۳. *کتب ثلاثین یا الفقه المکمل*، صفوان بن یحیی (م ۲۱۰ ق). او از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام بوده و نجاشی، او را با عباراتی نظیر «ثقة ثقة» و «عین» ستوده است.^{۹۶} او را همین فخر بس که امام جواد علیه السلام در توصیف او فرمود:

رحم الله اسماعیل بن الخطاب و رحم الله صفوان، فإتھا من حزب آبائی و من کان حزیناً أدخله الله الجنة.^{۹۷}

۹۰. رک: «مناظرات مذهبی شیعه»، *مقالات فارسی*، ش ۴۹، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

۹۱. *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۷۸۰.

۹۲. *رجال النجاشی*، ص ۴۴۷؛ *معجم رجال الحدیث*، ج ۲۱، ص ۲۱۰.

۹۳. *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۷۸۰.

۹۴. *کتابخانه ابن طاووس*، ص ۳۲۸.

۹۵. *رسالة فی آل اصفین*، ص ۵۸.

۹۶. *الدریعة*، ج ۱۶، ص ۳۹۸.

۹۷. *رجال النجاشی*، ص ۱۹۷.

صفوان بن یحیی در طبقه سوم اصحاب اجماع - که راویان امام هفتم و امام هشتم علیه السلام هستند - قرار دارد.^{۹۸} وی از چهل تن از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت نموده است.^{۹۹}

شرح حال نگاران، او را همانند حسین بن سعید، صاحب تصانیف بسیار می‌دانند و شماره آثار او را سی کتاب برشمرده‌اند. از مجموع کتبی که تا زمان نجاشی در دسترس بوده، فصول ذیل شناخته شده است: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب الزکاة، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب الفرائض، کتاب الوصایا، کتاب الشری و البیع، کتاب العتق و التدبیر، کتاب البشارات و النوادر.^{۱۰۰}

۱۴. نوادر، ابو احمد محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی (م ۲۱۷ ق)، از موالی مهلب بن ابی صفره.^{۱۰۱}

او از موثق‌ترین افراد مورد اعتماد شیعه و اهل سنت^{۱۰۲} و از اصحاب اجماع^{۱۰۳} به شمار می‌رفته است. وی امام کاظم علیه السلام را درک نموده و با امام رضا و امام جواد علیه السلام مصاحبت داشته است.^{۱۰۴} با توجه به خفقان حاکم بر جامعه و موقعیت او در بین طایفه امامیه، او را مورد اهانت و حبس قرار دادند و اموالش را - که تا حدود پانصد هزار درهم بود - به تاراج بردند.^{۱۰۵}

ابن ابی عمیر، نزد جمع بسیاری از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیه السلام به استماع و ضبط روایت پرداخت. برخی از بزرگان، تعداد کسانی را که او از آنان روایت نقل کرده است، تا ۴۱۰ نفر ذکر کرده‌اند.^{۱۰۶}

اگرچه مشایخ او هم از علمای شیعه و هم از علمای اهل سنت بوده‌اند، اما فضل بن شاذان از پدر خود نقل می‌نماید که به ابن ابی عمیر گفت: تو مشایخ و بزرگان اهل سنت را دیده‌ای؛ اما چگونه از آنان حدیثی نشنیده‌ای؟ گفت: از آنان حدیث شنیده‌ام، اما چون می‌بینم که بسیاری از شیعیان، علوم خاصه و عامه را شنیده و آنان را با هم آمیخته‌اند و حدیث یکی را به دیگری نسبت می‌دهند، من نخواستم چنین اشتباهی بکنم؛ بنا بر این، از احادیث اهل سنت، صرف نظر کردم و به احادیث اهل بیت علیهم السلام اکتفا نمودم.^{۱۰۷}

علاقه و اهتمام وی به روایات امامان علیهم السلام به حدی بود که کتاب‌های روایی بسیاری را تدوین کرد؛ به طوری که تعداد آنها را ۹۴ کتاب ذکر کرده‌اند.^{۱۰۸} پاره‌ای از آن کتاب‌ها در کتب نجاشی و شیخ طوسی،

۹۸. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۹۲.

۹۹. همان، ص ۸۳۰.

۱۰۰. الفهرست، طوسی، ص ۱۴۵.

۱۰۱. رجال النجاشی، ص ۱۹۸؛ الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۷۸.

۱۰۲. رجال النجاشی، ص ۳۲۶.

۱۰۳. همان.

۱۰۴. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۳۰.

۱۰۵. الفهرست، طوسی، ص ۲۱۸.

۱۰۶. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۵۶.

۱۰۷. کلیات فی علم الرجال، ص ۳۱۶.

۱۰۸. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۵۵.

۱۰۹. رجال النجاشی، ص ۳۲۷.

فهرست شده‌اند؛ اما چون هفده سال را در حبس بوده و در این مدت، خواهرش و به روایتی خود او، کتاب‌ها را در زیر خاک پنهان کرده بود، همه آنها در زیر باران، از بین رفته‌اند.^{۱۱۰} او پس از آن توانست فقط آنچه را در حافظه داشته، در چهل کتاب و بدون سند، با عنوان *النوادر* گرد آورد.^{۱۱۱} که شیخ طوسی این مجموعه را کتاب نیکویی توصیف می‌نماید.^{۱۱۲}

اکنون از آن صحابی امام و محدث گران‌قدر، بیش از چهار هزار و هفتصد روایت در کتب روایی در زمینه‌های مختلف، مانند: تفسیر، فقه و کلام وجود دارد.^{۱۱۳} ابن ابی عمیر، علاوه بر آن که روایات فقهی بی‌شماری در جای جای ابواب فقهی از خود به یادگار گذاشته، روایت‌های بسیاری درباره مسائل کلامی نقل کرده است.

بسیاری از دانشمندان اسلامی، نظیر: نجاشی، شیخ طوسی، شیخ بهایی، شیخ انصاری و امام خمینی ره، مرسلات ابن ابی عمیر را در حکم مسند دانسته و به آنها اعتماد کرده‌اند.^{۱۱۴} علامه مامقانی (م ۱۳۵۱ ق) در این باره می‌گوید:

محمد بن ابی عمیر، تنها کسی است که تمامی علمای شیعه [در طول قرون گذشته] روایات مرسل او را پذیرفته و آنها را مانند روایات مسند، معتبر دانسته‌اند؛ اگرچه درباره برخی [از اصحاب ائمه علیهم‌السلام] نیز این مطلب را گفته‌اند، لیکن گوینده آن، عده‌ای معدود بوده‌اند و درباره آنها به مانند آنچه که درباره ابن ابی عمیر گفته‌اند، اتفاق نظر وجود نداشته است.^{۱۱۵}

اما با این حال، برخی، همچون: محقق اردبیلی، محقق حلی و آیه الله خویی ره، به دلیل انکار حجیت احادیث مرسل، مرسلات ابن ابی عمیر را نیز نپذیرفته‌اند.^{۱۱۶}

۱۵. المشیخه، ابوعلی حسن بن محبوب بن وهب بن جعفر بجلي (م ۲۳۴ ق) معروف به سرآد.^{۱۱۷}

حسن بن محبوب، از بزرگان رجال شیعه و راویان نامور است. موالی و نیاکانش، از ایالت سindh هندوستان بوده‌اند و جذّاعلایش وهب، از برده‌های جریر بن عبد الله بجلي، صحابی مشهور بود که در سال ۵۱ هجری، بدرود حیات گفته است.

وهب، در هنر زربافی، استاد بوده است. از این روی، به وی «سرآد» و یا «زّرآد» می‌گفته‌اند و این لقب بر همه نسل وی بر جای ماند. وی در اواخر سال ۲۳۴ ق، در حدود ۷۵ سالگی، دار فانی را وداع کرده است.

۱۱۰. همان، ص ۳۲۶.

۱۱۱. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۵۴.

۱۱۲. الفهرست، طوسی، ص ۲۱۸.

۱۱۳. معجم رجال الحديث، ج ۲۲، ص ۱۰۱.

۱۱۴. نهاية الدراية، ص ۲۶۹؛ قواعد الأصول، ج ۱، ص ۱۵۹؛ رجال النجاشی، ص ۲۲۸؛ المکاسب المحرمة، امام خمینی، ج ۱، ص ۲۸۵ به نقل از دانش درایة الحديث، ص ۱۷۷ - ۱۷۹.

۱۱۵. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۶۳.

۱۱۶. رک: «مررسی حجیت مراسیل ابن ابی عمیر»، پژوهش‌نامه حرّان و حدیث، ش ۱.

۱۱۷. سرگذشت حسن بن محبوب تماماً از مقاله جناب استاد آقای محمد باقر بهبودی اقتباس شده است. رک: «حسن بن محبوب کوفی»، فصل‌نامه فقه، ش ۱۱ - ۱۲، فروردین ۱۳۷۶.

رجال‌شناسان، وی را ثقه و جلیل‌القدر دانسته‌اند. او آثار فراوانی داشته است، از جمله: کتاب المشیخه، کتاب الحدود، کتاب الدیات، کتاب الفرائض، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب النوادر - که حدود هزار صفحه بوده -، کتاب التفسیر، کتاب العتق و... .

شیخ طوسی، حسن بن محبوب را از ارکان چهارگانه زمان خود می‌شمارد؛ اما از دیگر ارکان چهارگانه آن عصر، نامی نمی‌برد. گویا دیگر ارکان چهارگانه، عبارت بودند از: حسن بن فضال، صفوان یحیی و ابی عمیر.

در میان آثار ابن محبوب، مهم‌تر از همه، المشیخه اوست. ابن محبوب در این نگاشته، تمامی استادان و مشایخ خود را (شاید به ترتیب زمان دیدار) می‌آورد و آنچه از آنان با سماع و اجازه روایت کرده است، در زیر نام هر یک یادآور می‌شود که پس از بررسی همه سویه، روشن شده که در بین صد تن از استادان و مشایخ وی، شصت تن، از شاگردان امام صادق علیه السلام بوده‌اند.

ابو جعفر احمد بن حسین بن عبد‌الملک، از شاگردان مورد اعتماد ابن محبوب است. وی وقتی متوجه می‌شود که المشیخه بسیار گران‌بهای حسن بن محبوب، کاستی‌هایی دارد، دست به اصلاح آن می‌زند و نام مشایخ ابن محبوب را به ترتیب حروف الفبا سامان می‌دهد و روایات یکایک آنان را بی‌کم و کاست، در زیر نام هر یک می‌آورد تا بازیابی نام مشایخ آسان شود. بعدها شیخ طوسی و نجاشی، باب‌بندی وی را ستوده‌اند و چنان می‌نمایند که از آن تاریخ به بعد، همین نسخه باب‌بندی شده‌ای - که به گونه المعجم الکبیر، به بازار وراقان راه یافت - با استقبال اهل فن روبه‌رو شد و سبب شد که نسخه‌های باب‌بندی نشده، از دور خارج بشوند و متروک بمانند. از این روی، در عصر شیخ طوسی، تنها نسخه باب‌بندی شده، مورد سماع و قرائت قرار می‌گرفته و شیخ طوسی در پرداختن کتاب تهذیب الأحکام و الاستبصار خود، از همین نسخه، بهره‌برداری می‌کرده است. وی در آخر تهذیب الأحکام و الاستبصار می‌نویسد:

انجا که من حدیثی را از مشیخه ابن محبوب استخراج کرده‌ام، آن حدیث را به وسیله استادام احمد بن عبدون، از علی بن محمد بن زبیر، از احمد بن حسین بن عبد‌الملک آزدی روایت می‌کنم. همچنین استادان دیگری مشیخه ابن محبوب را برای من روایت کرده‌اند.^{۱۱۸}

پس از تدوین، باب‌بندی و دسته‌بندی مشیخه ابن محبوب، این سبک تدوین و باب‌بندی، الگوی دیگران قرار گرفت. از جمله، سلیمان بن احمد بن ایوب طبرانی (۲۶۰ - ۳۶۰ ق)، المعجم الکبیر خود را با الگوگیری از مشیخه ابن محبوب نگاشت.

مشیخه ابن محبوب، یک بار دیگر هم باب‌بندی و دسته‌بندی شده است. البته این بار، به گونه کتاب‌های فقهی، از کتاب طهارت آغاز و به کتاب دیات و نوادر، پایان پذیرفته است. این باب‌بندی و دسته‌بندی، به دست ابوسلیمان داوود بن کوره قمی، از مشایخ کلینی، در نیم قرن بعدی انجام پذیرفته است. وی کتاب النوادر ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی اشعری، رئیس حوزه قم را هم به گونه

کتاب‌های فقهی، دسته‌بندی و باب‌بندی کرده است.

اکنون از نسخه‌های المشیخة ابن محبوب، کسی اطلاعی ندارد و آخرین خبری که از آن در دست داریم، به زمان شهید ثانی (م ۹۶۶ق) مربوط می‌شود که وی از المشیخة ابن محبوب، حدود هزار حدیث گزینش و به خط خود، رونوشت و نسخه‌برداری می‌کند.^{۱۱۹}

اگرچه المشیخة حسن بن محبوب، بر اساس موضوعات فقهی و یا غیر آن میبوست نبوده، اما با تبویبی که از سوی شاگردان وی انجام گرفته، می‌توان اثر او را در زمره کتب جوامع محسوب کرد.

۱۶. الجامع فی الحلال و الحرام، عمرو بن عثمان ثقفی خزّاز، از روایان مؤثق کوفه.^{۱۲۰} از تاریخ ولادت یا وفات او نشانی در دست نیست، جز آن که احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۸۰ ق)، حسن بن علی بن فضال (م ۲۲۴ ق)^{۱۲۱} و نیز ابراهیم بن هاشم (م. ح ۲۶۰ ق)^{۱۲۲} از روایان او به شمار می‌روند. بنا بر این، شاید در اواخر قرن دوم و نیمه اول قرن سوم می‌زیسته است. نجاشی، الجامع او را کتاب نیکویی دانسته و از آن، به سه واسطه روایت می‌کند.^{۱۲۳} افزون بر این کتاب، اثر دیگر ثقفی، کتاب النواذر است که نجاشی از آن نیز روایت می‌کند؛^{۱۲۴} اما از آثار او تاکنون اثری یافت نشده است.

۱۷. الفقه المکمل (ثلاثین کتاباً)،^{۱۲۵} ابومحمد عبد الله بن مغیره البجلی. این محدث از اصحاب اجماع و روایان مؤثق کوفه و در شمار اصحاب امام کاظم (ع) است.^{۱۲۶} وی زمانی، از طرفداران واقفه بوده است؛ اما پس از مدتی از آن راه، بازگشته است.^{۱۲۷} او را نگارنده سی کتاب می‌دانند که از آن میان، کتاب الوضوء و کتاب الصلاة در دوران نجاشی، شناخته شده است.^{۱۲۸}

۱۸. الجامع، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی مولی سکونی (م ۲۲۱ ق). وی امام کاظم، امام رضا و امام جواد (ع) را ملاقات کرده و از خواص یاران ایشان بوده است.^{۱۲۹} افزون بر اثمه (ع)، بزنتی از شیوخی از اصحاب اثمه نیز دانش، آموخته است که می‌توان کسانی چون: عبد الله بن سنان، حماد بن عثمان، جمیل بن دراج، ابان بن عثمان و عاصم بن حمید را از آنان برشمرد. در فهرست شاگردان و روایان او نیز نام شخصیت‌هایی برجسته چون: ابراهیم بن هاشم قمی، حسین بن سعید اهوازی، احمد بن محمد برقی، حسن بن محبوب و علی بن مهزیار به چشم می‌خورند.^{۱۳۰}

۱۱۹. أمل الأمل، ج ۱، ۸۶

۱۲۰. رجال النجاشی، ص ۲۸۷.

۱۲۱. نقد الرجال، ج ۲، ص ۳۳۸.

۱۲۲. رک: الکافی، ج ۳، ص ۳۳۹؛ ج ۴، ص ۲۵۹ و ۳۷۶؛ ج ۵، ص ۳۶۷؛ ج ۷، ص ۲۰۶.

۱۲۳. رجال النجاشی، ص ۲۸۷.

۱۲۴. همان.

۱۲۵. الذریعة، ج ۱۶، ص ۲۹۸.

۱۲۶. رجال النجاشی، ص ۲۱۵؛ رجال الطوسی، ص ۳۳۰.

۱۲۷. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۵۷.

۱۲۸. رجال النجاشی، ص ۲۱۵.

۱۲۹. رجال الطوسی، ص ۳۳۲، ۳۵۱، ۳۷۳.

۱۳۰. معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۲۲.

به گفته منابع، وی پس از درگذشت امام کاظم علیه السلام نخست در شمار قایلان به وقف قرار داشت؛ اما در پی مکاتبه‌ای با امام رضا علیه السلام به امامت آن حضرت ایمان آورد.^{۱۳۱} رجالیان امامیه، بر اعتبار بزنطی تأکید کرده و او را در شمار اصحاب اجماع آورده‌اند.^{۱۳۲} شیخ طوسی، او را توثیق کرده،^{۱۳۳} و نجاشی، او را نزد امام رضا و امام جواد علیه السلام، «عظیم المنزلة» دانسته است.^{۱۳۴}

الجامع - که در صدر آثار بزنطی قرار دارد - در بردارنده مجموعه‌ای از معارف اسلامی، بویژه فقه است که تا روزگار محقق حلّی، در دست بوده است، به طوری که وی در کتاب المعتمد از آن نقل می‌کرده است.^{۱۳۵} کتاب المسائل^{۱۳۶} و کتاب النوادر - که از یحیی بن زکریا بن شیبان نقل گردیده - آثار دیگری است که وی به رشته تحریر در آورده است.^{۱۳۷}

۱۹. الجامع فی الحديث، موسی بن القاسم بن معاویه بن وهب البجلی (م. اوایل قرن سوم)، از اصحاب امام رضا علیه السلام.^{۱۳۸} رجال‌شناسان، او را با الفاظی نظیر «ثقة ثقة»، «جلیل»، «واضح الحديث» و «حسن الطريقة» ستوده^{۱۳۹} و در مقام تشبیه، کتاب او را با «کتب ثلاثون» حسین بن سعید همانند دانسته‌اند.^{۱۴۰} مجموعه مصنفات او عبارت است از: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الصیام، کتاب الحج، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب الحدود، کتاب الدیات، کتاب الشهادات، کتاب الأیمان و النذور، کتاب أخلاق المؤمن، کتاب الجامع، و کتاب الأدب. افزون بر این کتب - که بیشترین آنها در ابواب فقه نگاشته شده - کتاب مسائل الرجال - که درباره هیجده تن از راویان است - از دیگر آثار اوست.^{۱۴۱}

۲۰. جامع الفقه، منذر بن محمد بن منذر بن سعید بن ابی الجهم قابوسی. وی از راویان موثق^{۱۴۲} امام جواد علیه السلام^{۱۴۳} و از مشهورترین افراد خاندان بزرگ شیعی «ابی الجهم» بوده که در سده دوم هجری در کوفه می‌زیسته است.^{۱۴۴} افزون بر جامع یاد شده، او تألیفاتی در تاریخ داشته است که عبارت‌اند از: وقود العرب

۱۳۱. همان، ص ۱۸.

۱۳۲. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۳۰.

۱۳۳. رجال الطوسی، ص ۳۳۲.

۱۳۴. رجال النجاشی، ص ۷۵.

۱۳۵. ر.ک: المعتمد، ج ۱، ص ۸۸، ۱۴۶، ۱۸۷، ۳۱۷ و ۳۵۷؛ ج ۲، ص ۲۲۱، ۲۳۶ و ۲۶۳.

۱۳۶. الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۷۶.

۱۳۷. مجمع رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۹.

۱۳۸. رجال الطوسی، ص ۳۷۸.

۱۳۹. رجال النجاشی، ص ۴۰۵.

۱۴۰. الفهرست، طوسی، ص ۲۴۳.

۱۴۱. رجال النجاشی، ص ۴۰۵.

۱۴۲. همان، ص ۴۱۸؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۳۷.

۱۴۳. رجال الطوسی، ص ۳۷۸.

۱۴۴. برای آگاهی بیشتر درباره آل ابی الجهم، ر.ک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «آل ابی الجهم»: الفوائد الرجالية، ج ۱.

ص ۲۷۲ - ۲۷۶.

إلی النبی ﷺ، کتاب الجمل، کتاب الصّغیر، کتاب النهران، کتاب الفارات، جامع او را احمد بن محمد بن سعید همدانی، مشهور به ابن عقده (م ۳۳۳ ق) روایت کرده است.^{۱۴۵}

۲۱. الجامع فی الفقه، علی بن محمد بن شیره القاسانی، فقیه و محدث از اصحاب و امام هادی (ع) به گفته نجاشی، وی فقیهی پر نقل و فردی فاضل بوده است؛ ولی احمد بن محمد بن عیسی، بر او خرده گرفته و گفته است که سخنان و عقاید منکری را از او شنیده است. شیخ طوسی نیز او را تضعیف کرده است؛^{۱۴۶} ولی نجاشی می گوید:

در کتابهای او آنچه دلالت بر صحت و درستی این اتهام کند، وجود ندارد!^{۱۴۷}

او دارای کتابی کبیر با عنوان الجامع فی الفقه بوده و کتاب الصلاة، کتاب الحج، کتاب التادیب از دیگر آثار اوست.^{۱۴۸}

۲۲. الفقه المکمل، ابو سمینه محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی ابی جعفر القرشی الصیرفی. این اثر، مشتمل بر سی کتاب است^{۱۴۹} و در آن، نشانه های غلو و تخییط یافت می شود.^{۱۵۰} رجال شناسان، وی را فاسد العقیده و ضعیف قلمداد می کردند.^{۱۵۱} و حدیثش را نمی نگاشتند.^{۱۵۲} افزون بر آن، وی در کوفه به دروغ پردازی مشهور بوده و سپس به غلو، اشتهاار یافته و از همین رو، به دستور احمد بن محمد بن عیسی، وی را از قم بیرون کردند.^{۱۵۳} چون مسلم است که احمد بن محمد بن عیسی، از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی (ع) بوده،^{۱۵۴} به قرینه می توان دریافت که شاید ابوسمینه نیز در همان عصر می زیسته است.

۲۳. الجامع فی الفقه، حسن بن زید بن محمد، ملقب به «امام الداعی الی الحق» (م ۲۷۰ ق). وی از دانشمندان فرقه زیدیه بوده و در میانه سال های ۲۵۰ تا ۲۷۰ هجری، بر طبرستان حکومت می کرده و در همان جا درگذشته است. آن گونه که در کتب تراجم آمده، گویا وی مؤسس دولت علوی مستقل در دیار طبرستان و دیلم بوده است.^{۱۵۵} همچنین، وی را از کسانی بر شمرده اند که در اعتلای شعائر مذهب تشیع

۱۴۵. رجال النجاشی، ص ۴۱۸.

۱۴۶. نقد الرجال، ج ۳، ص ۲۷۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۶۵.

۱۴۷. رجال الطوسی، ص ۳۸۸.

۱۴۸. رجال النجاشی، ص ۲۵۵.

۱۴۹. همان.

۱۵۰. الفریعة، ج ۱۶، ص ۲۹۷.

۱۵۱. الفهرست، طوسی، ص ۲۲۳.

۱۵۲. رجال النجاشی، ص ۳۳۳.

۱۵۳. خلاصة الأقوال، ص ۳۹۸.

۱۵۴. رجال النجاشی، ص ۳۳۳.

۱۵۵. رجال الطوسی، ص ۳۵۱، ۳۷۳ و ۳۸۳.

۱۵۶. أعيان الشیعة، ج ۵، ص ۸۲.

در طبرستان کوشیده است.^{۱۵۷} وی صاحب آثار فراوانی بوده که کتاب *البیان و الحجة فی الإمامة* از جمله آنهاست؛^{۱۵۸} اما وصف روشنی از محتوای آنها در دست نیست.

۲۴. *المحاسن*، احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ ق)، از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام.^{۱۵۹} خاندان او کوفی هستند.^{۱۶۰} جد بزرگ او محمد بن علی، از یاران زید بن علی بن الحسین علیه السلام بود که در قیام زید در برابر حکومت ظلم و ستم بنی امیه شرکت کرد و در زندان یوسف بن عمر، به شهادت رسید. در آن هنگام، خالد به همراه پدرش به قم مهاجرت کردند و در روستایی به نام برقه^{۱۶۱} ساکن شدند و به همین سبب، به برقی معروف شدند.^{۱۶۲}

بسیاری از بزرگان و رجال شناسان شیعه، او را مورد اطمینان و ثقة دانسته‌اند؛^{۱۶۳} اما از آن رو که از افراد ضعیف، روایت نقل می‌کرد و به احادیث مرسل، اعتماد می‌نمود، با مذمت و طعن قمی‌ها رو به رو شد. علاوه بر این، اتهام به غلو و نقل روایات غلوآمیز، عامل دیگری بود که سبب مذمت وی گردید.^{۱۶۴} از این رو، احمد بن محمد بن عیسی - که در آن زمان، رئیس محدثان قم بود - او را تبعید کرد؛ ولی پس از مدتی، او را به قم فرا خواند و حتی در مراسم تشییع جنازه او، با سر و پای برهنه شرکت کرد تا اهانتی را که به او روا داشته بود، جبران کند.^{۱۶۵}

برقی از حدود دویست تن، روایت نقل می‌کند. برخی از آنان عبارت‌اند از: احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضال. همچنین بزرگانی همچون محمد بن الحسن الصفار، عبدالله بن جعفر الحمیری، علی بن محمد ماجیلویه از او روایت شنیده‌اند.^{۱۶۶}

برقی در حدود صد کتاب نوشته است که متأسفانه تنها کتاب *المحاسن* او باقی مانده است.^{۱۶۷} این کتاب، تنها مجموعه‌ای روایی نیست، بلکه دایرة المعارفی از علوم مختلف است که در برگزیده صد کتاب در موضوعات مختلف؛ فقه، احکام، آداب، علل شرایع و... است. از این کتاب، آنچه امروز در دست ماست، تنها یازده کتاب است که در دو جلد، به چاپ رسیده است.^{۱۶۸}

۱۵۷. *الذریعة*، ج ۵، ص ۳۰.

۱۵۸. *الفهرست*، ابن ندیم، ص ۲۴۴.

۱۵۹. *رجال البرقی*، ص ۵۷ و ۵۹.

۱۶۰. *رجال النجاشی*، ص ۷۶.

۱۶۱. برقه یا برقه‌رود، از روستاهای قم و از نواحی جبل است (معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۸۹).

۱۶۲. *رجال النجاشی*، ص ۷۶؛ *الفهرست*، طوسی، ص ۶۲.

۱۶۳. *رجال النجاشی*، ص ۷۶؛ *الفهرست*، طوسی، ص ۶۲؛ *خلاصة الأقوال*، ص ۶۳؛ *رجال ابن داود*، ص ۴۳؛ *رجال ابن غضائری*، ص ۳۹.

۱۶۴. *مکتب حدیثی قم*، ص ۳۷۶.

۱۶۵. *خلاصة الأقوال*، ص ۶۳.

۱۶۶. *معجم رجال الحديث*، ج ۲، ص ۳۸.

۱۶۷. *رجال النجاشی*، ص ۷۶.

۱۶۸. این کتاب، یک بار در دو جلد به کوشش دار الکتب الإسلامية قم، ۱۳۷۱ ش، منتشر شده است و بار دیگر، به همت مجمع جهانی اهل بیت، تحقیق و در دو جلد به چاپ رسیده است.

المحاسن، از بهترین کتاب‌های روایی شیعه به شمار می‌آید و برخی اهمیت و اعتبار این کتاب را در ردیف کتب اربعه دانسته‌اند. قاضی نور الله شوشتری (م ۱۰۹۱ ق) در جواب دشمنان شیعه - که منابع شیعیان را منحصر در چهار کتاب می‌شمردند - می‌گوید:

این صحیح نیست و کتاب‌های شیعیان بیش از این است.

او سپس، بخشی از کتاب‌های شیعه را بر می‌شمرد و ضمن آنها از کتاب المحاسن برقی نیز نام می‌برد.^{۱۶۸}

علامه مجلسی، کتاب المحاسن برقی را از اصول معتبر شیعه می‌داند.^{۱۶۹} شیخ صدوق و کلینی نیز بر کتاب المحاسن اعتماد کرده و روایات بسیاری را از آن نقل می‌کنند.^{۱۷۰} شیخ صدوق در آغاز کتاب من لا یحضره الفقیه می‌گوید:

من احادیث این کتاب را از منابع مطمئن - که در میان فقه‌های شیعه مشهور است و به آن استناد و مراجعه می‌کنند - گرفته‌ام... مانند المحاسن، نوشته احمد بن ابوعبدالله برقی... این کتاب، از اصول اولیه شیعه و از کتاب‌هایی است که سند من به آنها معروف است.^{۱۷۱}

۲۵. کتب ثلاثین یا الفقه المکمل،^{۱۷۲} حسین بن سعید بن حماد کوفی اهوازی (م حدود ۲۷۵ ق).^{۱۷۳} وی از معاصران امام رضا، امام جواد و امام هادی (عج) و از راویان برجسته و موثق امامیه است^{۱۷۴} که بنا بر قول مرحوم مجلسی اول، در طبقه هفتم روات قرار می‌گیرد.^{۱۷۵} او از اهالی کوفه بوده که برای نشر معارف اهل بیت (ع) در اهواز ساکن شد و در اواخر عمر، به قم آمد و در همان جا وفات یافت.^{۱۷۶} ابن ندیم در توصیف حسین بن سعید می‌نویسد:

أوسع أهل زمانها بالفقه والآثار والمناقب وغير ذلك من علوم الشيعة.^{۱۷۷}

۱۶۸. مصائب النواصب (به نقل از مقدمه المحاسن، ج ۱، ص ۱۰).

۱۷۰. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۷.

۱۷۱. مقدمه المحاسن، ج ۱، ص ۳.

۱۷۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴.

۱۷۳. الذریعة، ج ۱۶، ص ۲۹۷.

۱۷۴. هدیة المارغین، ج ۱، ص ۳۳۱. اتان کلبرگ و زرکلی، او را در سال سیصد هجری، زنده می‌دانند (کتابخانه ابن طاورس، ص ۲۱۹/۱: اعلام، ج ۴، ص ۱۰). اما با توجه به آن که وی از راویان امام رضا (ع) بوده و بیشتر مصاحبتش با آن امام بوده است، نظر اسماعیل پاشا، صحیح‌تر به نظر می‌آید. برخی دیگر، سال وفات او را بین ۲۲۰ تا ۲۳۰ هجری می‌دانند (رک: «تحقیق درباره کتاب الکافی»، نامه آستان قدس، ش ۱۲، ص ۲۰).

۱۷۵. الفهرست، طوسی، ص ۱۱۲.

۱۷۶. رجال الطوسی، ص ۲۵۵.

۱۷۷. الذریعة، ج ۱۵، ص ۱۴۸ (در توصیف طبقات الرواة، مرحوم محمد تقی مجلسی). اما بر طبق محاسبه آیه الله واعظ‌زاده خراسانی، حسین بن سعید از صفار طبقه ششم محسوب می‌گردد (رک: «تحقیق درباره کتاب الکافی»، نامه آستان قدس، ش ۱۲، ص ۱۹).

۱۷۸. الفهرست، طوسی، ص ۱۱۲: لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۶۱.

۱۷۹. الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۷۷.

گفتنی است که حسین بن سعید، کتاب‌های مورد بحث را با همراهی برادرش حسن نگاشته است. نجاشی، این کتب را - که از مصنّفات معتبر و مورد اعتماد شیعه بوده - به چند طریق نقل می‌کند.^{۱۸۰} شیخ طوسی و نجاشی، این کتب را با اندکی اختلاف، فهرست کرده‌اند که در اینجا به فهرست نجاشی بسنده می‌گردد: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب العتق و التدبیر و المکاتبة، کتاب الأیمان و النذور، کتاب التجارات و الإجازات، کتاب الخمس، کتاب الشهادات، کتاب الصيد و الذبائح، کتاب المکاسب، کتاب الأشربة، کتاب الزیارات، کتاب التقیة، کتاب الرد علی الغلاة، کتاب المناقب، کتاب المثالب، کتاب الزهد، کتاب المروة، کتاب حقوق المؤمنین و فضلهم، کتاب تفسیر القرآن، کتاب الوصایا، کتاب الفرائض، کتاب الحدود، کتاب الدیات، کتاب الملاحم، کتاب الدعاء.^{۱۸۱} از این مجموعه، کتاب المؤمن و کتاب الزهد، به انتشار رسیده‌اند.

علاوه بر این کتاب‌ها، برخی کتاب النوادر احمد بن محمد عیسی اشعری را هم به حسین بن سعید نسبت داده‌اند.^{۱۸۲}

از امتیازات کتب حسین بن سعید، آن است که میزانی در سنجش صحت و سقم دیگر کتب محسوب می‌شده است؛ به طوری که دانشمندان علم رجال، کتب بسیاری را به کتب حسین بن سعید تشبیه کرده‌اند.^{۱۸۳} و این ویژگی، درباره دیگر کتب متقدمان به چشم نمی‌خورد.

۲۶. الجامع فی الحدیث،^{۱۸۴} ابوجعفر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری القمی (م حدود ۲۸۰ ق.) وی از فقیهان و محدثان موثق امامیه بوده که جز آن که از ضعفا روایت نقل می‌کرده، به مراسیل هم اعتماد می‌کرده است.^{۱۸۵}

شیخ طوسی، کتاب نوادر الحکمة را - که شامل بیست و دو کتاب و اغلب در موضوعات فقهی است - از آثار او بر می‌شمرد.^{۱۸۶} نجاشی در توصیف این کتاب می‌نویسد:

نوادر الحکمة کتابی نیک و بزرگ است. قمی‌ها آن را با عنوان «دبّة شیبی» می‌شناسند... در قم، شخصی به نام شیبی بوده است. این شخص، ظرفی چندخانه داشته و هر نوع روغنی که مردم می‌خواست‌اند، از آن ظرف به آنان می‌داده است.^{۱۸۷}

۱۸۰. رجال النجاشی، ص ۵۸.

۱۸۱. همان.

۱۸۲. ر.ک: مقدمه کتاب النوادر، ص ۹.

۱۸۳. ر.ک: معالم العلماء، ص ۱۳۷ (در توصیف محمد بن سنان و محمد بن حسن صفار) و ص ۱۳۸ (در توصیف محمد بن علی الصیرفی) و ص ۱۶۷ (در توصیف یونس بن عبدالرحمان)؛ رجال النجاشی، ص ۲۵۲ (در توصیف علی بن مهزیار). قابل توجه آن که کتب علی بن مهزیار از نظر عناوین، تقریباً همانند کتب حسین بن سعید است، جز آن که وی چند کتاب مانند کتاب البشارات، کتاب الأنبياء بر آن افزوده است.

۱۸۴. الذریعة، ج ۵، ص ۲۹.

۱۸۵. هدیه المارغین، ج ۲، ص ۲۰.

۱۸۶. رجال النجاشی، ص ۳۳۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۴۸.

۱۸۷. الفهرست، طوسی، ص ۲۲۱.

نگاشته دیگری که ابن ندیم به آن اشاره می‌کند، کتاب الجامع است که آن نیز شامل ابوابی در فقه است؛^{۱۸۸} اما آقابزرگ تهرانی چنین حدس زده که کتاب الجامع همان نوادر الحکمة اشعری است^{۱۸۹} و نقل ابن طاووس از آن، به واسطه کتاب المرشد شیخ صدوق است.^{۱۹۰} به هر حال، مسلم است که وی کتابی در ابواب فقهی داشته و آن، از منابع کتاب من لا یحضره الفقیه بوده است. نمونه‌های دیگری از روایات او در کتب دیگری نظیر اعلام الوری، مختصر بصائر الدرجات و... آمده است.^{۱۹۱}

۲۷. الجامع الكبير فی الفقه، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال بن عاصم بن سعد بن مسعود الثقفی (م ۲۸۳ ق)، مؤرخ، محدث، مفسر و فقیه امامی. نیای چهارم وی، سعد بن مسعود، عموی مختار ثقفی، از جانب امیرمؤمنان (ع) والی مداین بوده است. امام حسن (ع) نیز در روز ساباط (جنگ معاویه با امام حسن (ع)) به منزل وی پناه برد.^{۱۹۲}

ثقفی، ابتدا در کوفه زندگی می‌کرد و زیدی مذهب بود، اما بعدها به مذهب امامیه گروید و به اصفهان مهاجرت کرد. درباره سبب هجرت او به اصفهان گفته‌اند که برخی از دانشمندان کوفه، کتاب المعرفه او را - که در مناقب اهل بیت و مثالب دشمنان ایشان نگاشته بود - خلاف تقیه دانستند و او سوگند یاد کرد که این کتاب را در اصفهان - که دورترین شهر از عقاید شیعه است - منتشر نماید.^{۱۹۳} از این رو، وی کوفه را ترک کرد و به قصد نشر و ترویج آرای شیعه، در اصفهان اقامت گزید. علمای شیعه، ثقفی را ستوده‌اند و او را از راویان ثقه و مدح می‌دانند؛^{۱۹۴} اما برخی از دانشمندان اهل سنت، او را به سبب شیعه بودن، جرح کرده‌اند و او را غالی در تشیع خوانده‌اند.^{۱۹۵}

مؤلف این جامع، از نویسندگان نامی عصر خود بوده که پیش از پنجاه کتاب نگاشته^{۱۹۶} و از این میان، تنها الغارات - که شرح یورش‌های لشکر معاویه و تجاوزات آنان به قلمرو حکومت امیر مؤمنان (ع) بعد از جنگ نهروان و تاریخ دوره پایانی خلافت حضرت علی (ع) است -^{۱۹۷} بر جای مانده است.

۱۸۸. رجال النجاشی، ص ۳۴۸ - ۳۴۹. گفتنی است که «ذنبه»، ظرفی شیشه‌ای است که در آن، روغن نگهداری می‌کنند (المعجم الوسیط، ذیل ماده دب).

۱۸۹. الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۷۷.

۱۹۰. الذریعة، ج ۵، ص ۳۹.

۱۹۱. اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۶۳.

۱۹۲. رک: کتاب‌خانه ابن طاووس، ص ۳۲۳ و ۳۲۴.

۱۹۳. رجال النجاشی، ص ۱۷؛ الفهرست، طوسی، ص ۳۶.

۱۹۴. همان.

۱۹۵. رک: معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۵۸.

۱۹۶. ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۱۸۷؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۰۳.

۱۹۷. برای اطلاع از کتب او، رک: رجال النجاشی، ص ۱۷ - ۱۸؛ الفهرست، طوسی، ص ۳۷؛ معالم العلماء، ص ۳۹ و ۴۰؛ معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۵۶؛ احیان الشیعة، ج ۲، ص ۲۰۹.

۱۹۸. مقدمه الغارات، ص ۳.

الجامع الكبير في الفقه، الجامع الصغير و جامع الفقه و الأحكام، از آثار فقهی اوست^{۱۹۹} که هر سه، در زمره کتب جوامع محسوب می‌گردد. نجاشی، کتاب اخیر را با سه واسطه (ابن عبدون عن ابن الزبیر عن المستملی عن المؤلف الثقفی)^{۲۰۰} روایت کرده و دو کتاب الجامع الكبير و الجامع الصغير را با سندی دیگر نقل می‌نماید. از این رو، آشکار می‌گردد که این سه، مؤلفات جداگانه‌ای بوده‌اند. اثر فقهی دیگر ثقفی، کتاب الحلال والحرام^{۲۰۱} است که تا قرن هفتم موجود بوده و ابن طاووس از آن نقل می‌نماید؛^{۲۰۲} اما به اشتباه، نام وی را اسحاق بن ابراهیم ثقفی، ثبت کرده است. باید خاطر نشان کرد که از این نگاشته ابراهیم ثقفی، تنها در کتاب اقبال و الذریعة، نامی به میان آمده و در دیگر کتب رجال و تراجم، ذکری از آن به چشم نمی‌خورد. شاید بتوان گفت که این کتاب، عنوان دیگری برای همان جامع الفقه و الأحكام است که نجاشی از آن یاد کرده است.^{۲۰۳}

۲۸. الجامع، بکار بن احمد. شیخ طوسی در الفهرست، افزون بر این نگاشته، کتب دیگری را برای او برشمرده است که عبارت‌اند از: کتاب الزکاة، کتاب الحج، کتاب الطهارة، کتاب الجنائز.^{۲۰۴} همو در الرجال خویش از بکار بن احمد بن زیاد، در باب «فی من لم یرو عن واحد من الأئمة» یاد کرده است^{۲۰۵} که به سبب اختلاف راویان این دو، گمان برده‌اند که این نام، به دو تن تعلق دارد؛ اما بنا بر این که در هر دو کتاب، شیخ علی بن محمد بن زبیر قرشی، از راویان اوست، می‌توان گفت که این عناوین، به یک فرد مربوط است.^{۲۰۶} با این همه، درباره این فرد، اطلاع بیشتری در کتب تراجم و رجال نیامده است و طرق شیخ طوسی نیز به آن ضعیف است.^{۲۰۷}

۲۹. الجامع فی الفقه، محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی (اواخر قرن سوم). وی فقیه نامور و پیشوای اهل قم در روزگار خود بود.^{۲۰۸} نجاشی، در فهرست آثار او، کتب مختلفی را در موضوعات فقهی یاد می‌کند؛^{۲۰۹} اما شیخ طوسی، این کتب را ابواب الجامع او می‌داند و برخی از بخش‌های آن را چنین بر می‌شمرد: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الصیام و کتاب الحج.^{۲۱۰} اثر دیگر

۱۹۹. رجال النجاشی، ص ۱۷.

۲۰۰. همان، ص ۱۸؛ الذریعة، ج ۵، ص ۶۵.

۲۰۱. الذریعة، ج ۵، ص ۶۵.

۲۰۲. اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۵۶.

۲۰۳. کتابخانه ابن طاووس، ص ۳۹۱.

۲۰۴. الفهرست، طوسی، ص ۸۶.

۲۰۵. رجال الطوسی، ص ۴۱۷.

۲۰۶. مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۲، ص ۴۵؛ أعيان الشیعة، ج ۳، ص ۵۸۸.

۲۰۷. معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۳۳.

۲۰۸. کتابخانه ابن طاووس، ص ۴۴۵.

۲۰۹. رجال النجاشی، ص ۳۴۹.

۲۱۰. همان.

۲۱۱. الفهرست، طوسی، ص ۲۲۲.

اشعری - که مشابه کتاب الجامع اوست -، کتاب الضیاء و النور است که شامل ابواب نکاح، طلاق، رضاع، حدود و دیات بوده^{۳۳} و با ابواب دیگری که نجاشی به بیان آنها می‌پردازد، هم‌خوانی دارد. ابن شهر آشوب، الجامع و النور و الضیاء را کتاب‌هایی مستقل تلقی کرده و الجامع را شامل عبادات، النور را شامل معاملات می‌داند و محتوای الضیاء را بیان نکرده است؛^{۳۴} اما برداشت شیخ آقابزرگ تهرانی از گفتار شیخ طوسی، که کتاب الجامع او شامل ابواب وضو تا دیات^{۳۵} و کتاب الضیاء و النور نیز عناوین بخش‌هایی دیگر از کتاب است - که فصول عبادات و معاملات را از یکدیگر جدا می‌نماید - صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

۳۰. کتب ثلاثین، موسی بن حسن بن عامر بن عبد الله بن سعد اشعری قمی. او را با الفاظی از قبیل «ثقه»، «عین» و «جلیل» توصیف کرده‌اند.^{۳۶} وی صاحب سی کتاب بوده که برخی از آنها عبارت‌اند از: کتاب الطلاق، کتاب الوصایا، کتاب الفرائض، کتاب الفضائل، کتاب الحج، کتاب الرحمة (که همان کتاب الوضوء است)، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الحج، کتاب الصیام، کتاب یوم و لیلة، کتاب الطب.^{۳۷} این کتاب‌ها را عبد الله بن جعفر حمیری - که در سال ۲۹۷ ق، به کوفه آمده -، روایت کرده است.^{۳۸}

۳۱. الجامع فی أنواع الشرائع، حمید بن زیاد بن حماد دهقان (م ۳۱۰ ق). وی از مصنفان و محدثان موثق کوفی است که در سورا و نینوا می‌زیسته و از بزرگان واقفه بوده^{۳۹} و روایتش را در صورت نبود معارض، مقبول شمرده‌اند.^{۴۰}

وی را از جمله معمرین شمرده‌اند؛ به طوری که از جابر جعفی (م ۱۳۲ ق) و ابو حمزه ثمالی (م ۱۵۰ ق) با یک واسطه روایت می‌کند.^{۴۱} با این حال، شیخ طوسی، نامش را در زمره کسانی که از ائمه روایت نکرده‌اند، یاد می‌کند.^{۴۲} او راوی بسیاری از کتب اصول و صاحب تألیفات بسیار بوده است؛ چندان که شماره مصنفات او را به تعداد کتب اصول دانسته‌اند.^{۴۳} شیخ طوسی، از کتب او از سه طریق و به دو واسطه روایت می‌کند؛^{۴۴} اما درباره آثار او اطلاعی در دست نیست.

۳۲. محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، معروف به عیاشی (م ۳۲۰ ق). وی از دانشمندان

۳۱۲. همان.

۳۱۳. معالم العلماء، ص ۱۳۸.

۳۱۴. الذریعة، ج ۵، ص ۱۳۰.

۳۱۵. رجال النجاشی، ص ۴۰۶.

۳۱۶. همان.

۳۱۷. رسالة فی آل اصبین، ص ۵۱؛ رجال الطوسی، ص ۴۴۹؛ الذریعة، ج ۶، ص ۲۵۴.

۳۱۸. رجال النجاشی، ص ۱۳۲.

۳۱۹. خلاصة الأقوال، ص ۱۳۹.

۳۲۰. الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳۲۱. رجال الطوسی، ص ۴۲۱.

۳۲۲. الفهرست، طوسی، ص ۱۱۴.

۳۲۳. همان.

۳۲۴. الأعلام، ج ۷، ص ۹۵.

اواخر قرن سوم هجری به شمار می‌رود. او نزد گروهی از مشایخ کوفه، قم و بغداد حدیث آموخت. وی خانه خود را کانون اجتماعات و مرکز دانش شیعه قرار داد و تمامی مبلغ سیصد هزار دیناری را — که از پدرش به ارث برده بود — در راه ترویج علم و حدیث صرف نمود. او در جوانی، بر مذهب عامه بوده و پس از مدتی، مستبصر شد و به مذهب تشیع گروید.^{۲۲۵} او استاد ابو عمرو کشی^{۲۲۶} (صاحب رجال) و هم‌طبقه کلینی بوده است.^{۲۲۷} عیاشی دارای کتب بسیاری بوده که شماره آن را تا دویست کتاب دانسته‌اند. وی چون از دانشوران شرق جهان اسلام بوده، آثارش در نواحی خراسان اهمیت بسیار داشته^{۲۲۸} و تلاش‌های علمی او در سمرقند چشمگیر است.

رجال‌شناسان، وی را از راویان صدوق و ثقه می‌دانند که از ضعف، نقل حدیث کرده است.^{۲۲۹} شیخ طوسی، او را با عباراتی نظیر: «جلیل القدر»، «واسع الأخبار»، «بصیر بالروایات و مطلع علیها» توصیف می‌کند.^{۲۳۰}

اگرچه در میان کتب او، تألیفی که با عنوان «الجامع» باشد، ملاحظه نمی‌گردد، اما سبب ذکر او در زمره جامع‌نگاران، از آن روست که وی در بیشتر ابواب فقه و غیر آن (همچون تفسیر، حدیث، تاریخ، نجوم، طب و سیره)، مصنّفاتی را از خود بر جای نهاده است.^{۲۳۱} افسوس که آثار این دانشور فرزانه، از گزند حوادث در امان نماند و جز بخشی از تفسیر وی در اختیار نیست.

نتیجه

اکنون، در نتیجه این جستجوی گسترده، با اطمینان می‌توان گفت چهار کتابی که *الکافی* کلینی، پیش‌قراول آنهاست، برخلاف پندار بسیاری از کسان، به معنای مطلق کلمه، «کهن‌ترین جوامع حدیثی شیعه» نیستند، بلکه پیش از مصنّفان این کتاب‌ها، شمار چشمگیری از اصحاب ائمه علیهم‌السلام و غیر ایشان، به تألیف جوامع یا کتاب‌هایی مبوب دست زده‌اند. در واقع باید گفت که تألیف مصنّفات حدیثی شیعه نیز مثل هر رشته علمی دیگر، مسیر نقص به کمال، بساطت، سادگی و خامی به ترکیب، پیچیدگی و پختگی را پیموده است؛ بدین معنا که اصحاب ائمه علیهم‌السلام در گام نخست، به ثبت و ضبط احادیث، در دفترهایی اقدام کرده‌اند که فهرست‌نگاران، آنها را «اصول» خوانده‌اند. احادیث مندرج در این دفاتر، دسته‌بندی نشده و فاقد نظم و ترتیب بوده است. در مرحله بعد، محدثانی که احوال و آثارشان به اختصار گذشت، ضرورت دسته‌بندی و تبویب آن احادیث پراکنده را دریافتند و در نتیجه، به تدوین و تصنیف جوامع مورد بحث، اقدام کردند.

۲۲۵. رجال النجاشی، ص ۴۵۰.

۲۲۶. همان، ص ۳۷۲.

۲۲۷. الذریعة، ج ۴، ص ۳۹۵.

۲۲۸. الفهرست، ابن ندیم، ص ۳۴۴.

۲۲۹. رجال النجاشی، ص ۳۵۰.

۲۳۰. الفهرست، طوسی، ص ۲۱۲.

۲۳۱. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۳۵۱ - ۳۵۲؛ الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۴۴ - ۲۴۶.

در مرحله سوم، کلینی و دیگر مصنفان کتب اربعه، با بهره‌گیری از تجربیاتی که حاصل کار جامع‌نویسان سده‌ها و دهه‌های پیشین بوده است، گام بلندتری را در این زمینه برداشتند و جوامعی بس پیراسته‌تر، منظم‌تر و شامل‌تر را در دسترس جامعه شیعه نهادند.

کتابنامه

- اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، محمد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی)، تصحیح و تعلیق: میر داماد الأستربادی، تحقیق: السید مهدی الرجائی، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث. الاعلام، خیرالذین الزرکلی، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۰ م.
- الإقبال بالأعمال الحسنة فی ما یعمل مرّة فی السنة، علی بن موسی الحلی (السید ابن طاووس)، تحقیق: جواد القیومی الأصفهانی، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- الأنساب، عبد الکریم بن محمد السمعانی، تحقیق: عبد الله عمر البارودی، بیروت: دار الجنان، ۱۴۰۸ ق.
- أعيان الشیعة، السید محسن الأمین، تحقیق: حسن الأمین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- أمل الأمل، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، بغداد: مکتبة الأندلس.
- بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقی المجلسی (العلامة المجلسی)، تحقیق: عبد الرحیم الربانی الشیرازی، بیروت: دار احياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- «بررسی حجت مراسیل ابن ابی عمیر»، محمد تقی دیاری بیدگلی، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۲.
- التاریخ الکبیر، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل البخاری، دیار بکر: المکتبة الإسلامیة.
- التبيين لأسماء المدکسین، سبط ابن العجمی، تحقیق: یحیی شفیق، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۶ ق.
- التحریر الطاووسی، حسن بن زین الدین الشهید الثانی، تحقیق: فاضل الجواهری، قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی، ۱۴۱۱ ق.
- تذکرة الحفاظ، محمد بن أحمد الذهبی، بیروت: دار احياء التراث العربی.
- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله بن محمد حسن المامقانی، نجف: مطبعة المرتضوی، ۱۳۵۲ ق.
- تهذیب الأحکام، محمد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی)، تحقیق: السید حسن الموسوی الخرسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
- تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، یونس بن عبد الرحمن المزنی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
- الجرح و التعذیل، عبد الرحمن بن محمد ابن أبی حاتم، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۹۵۲ م.
- خلاصة الأقوال فی علم الرجال، حسن بن یوسف الحلی (العلامة الحلی)، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، مؤسسة النشر الإسلامی و مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.

- دانش دراية الحديث، محمد حسن رباني، مشهد: دانشگاه علوم اسلامي رضوي، ۱۳۸۰ ش.
- الذريعة إلى تصانيف الشيعة، محمد محسن بن علي المنزوي (آقابزرگ الطهراني)، بيروت: دار الأضواء.
- ذكر أخبار إصبهان، احمد بن عبد الله الأصبهاني (ابو نعيم)، تحقيق: سون ددرينگ، ليندن هلند: بريل، ۱۹۳۴ م.
- الرجال، احمد بن الحسين ابن غضائري، تحقيق: السيد محمد رضا الجلالی، قم: دار الحديث، ۱۳۸۰ ش.
- الرجال، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
- رجال ابن داوود، حسن بن علي بن داوود الحلّی، تحقيق: السيد محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: منشورات مطبعة الحيدريه، ۱۳۹۲ ق.
- رجال الطوسي، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، تحقيق: جواد القیومی الأصفهانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۵ ق.
- رجال النجاشي (فهرس أسماء مصنفی الشيعة)، أحمد بن علي النجاشي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۶ ق.
- رسائل الشريف المرتضى، علي بن حسين موسوي علم الهدی (السيد المرتضى)، تقديم و اشراف: السيد أحمد الحسيني، إعداد: السيد مهدي الرجائي، بيروت: مؤسسة النور للمطبوعات.
- رسالة في آل أعين، ابو غالب الزراري، تحقيق: محمد علي الموسوي الموحد الأبطحي الأصفهانی، مطبعة ربّاني، ۱۳۹۹ ق.
- الزهد، حسين بن سعيد الكوفي الأهوازي، تحقيق: ميرزا غلام رضا عرفانيان، قم: مطبعة العلمية، ۱۳۹۹ ق.
- سير أعلام النبلاء، محمد بن أحمد الذهبي، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق.
- الصحاح، اسماعيل بن حماد الجوهري، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، بيروت: دارالعلم للملایين، ۱۹۹۰ م.
- الضعفاء و المتروكين، أحمد بن علي النسائي، بيروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، ۱۴۰۶ ق.
- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد كاتب الواقدي، تحقيق: احسان عباس، بيروت: دار صادر.
- طبقات المدلسين، أحمد بن علي العسقلاني (ابن حجر)، تحقيق: عاصم بن عبد الله القريوني، اردن: مكتبة المنار.
- الغارات، إبراهيم بن محمد الثقفي، تحقيق: جلال الدين محدث ارموي، تهران: چاپخانه بهمن، ۱۳۵۵ ق.
- الفدير، عبدالحسين الأميني، بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۹۷۷ م.
- الفائق في رواية و أصحاب الإمام الصادق عليه السلام، عبدالحسين الشبستري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۸ ق.

- «حسن بن محبوب کوفی»، محمد باقر بهبودی، فصل‌نامه فقه، ش ۱۱ - ۱۲، فروردین ۱۳۷۶.
- الفوائد الرجالية، السيد محمد مهدي بحر العلوم، تحقيق و تعليق: محمد صادق بحر العلوم و حسين بحر العلوم، تهران: مكتبة الصادق، ۱۳۶۳ ش.
- الفهرست، ابو الفرج محمد بن اسحاق الوراق (ابن النديم)، تحقيق: محمد رضا تجدد، تهران: امير كبير، ۱۳۵۰ ش.
- الفهرست، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) تحقيق: جواد القيومي الاصفهاني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۵ ق.
- قاموس الرجال، الشيخ محمد تقی التستري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۹ ق.
- الكافي، أبو جعفر محمد بن يعقوب الكليني، تصحيح: علي أكبر الغفاري، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۷ ش.
- «تحقيق درباره كتاب كافي»، محمد واعظ‌زاده خراساني، نامه آستان قدس، ش ۲ - ۱۲، دی ۱۳۳۹ - خرداد ۱۳۴۱ ش.
- الكامل فی ضعفاء الرجال، عبد الله بن عدی الجرجاني، تحقيق: يحيى مختار الغزاوي، بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۹ ق.
- كتاب النوادر، احمد بن محمد بن عيسى الأشعري، قم: مدرسة الإمام المهدي (عج)، ۱۴۰۸ ق.
- كتابخانه ابن طاووس، اتان كلبرگ، ترجمه: سيد علي قرائي و رسول جعفريان، قم: كتابخانه عمومی آية الله العظمى مرعشي نجفی، ۱۳۷۶ ش.
- كتاب من لا يحضره الفقيه، أبو جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق)، تصحيح: علي أكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- كليات في علم الرجال، جعفر سبحاني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۴ ق.
- لسان الميزان، أحمد بن علي العسقلاني (ابن حجر)، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۹۷۱ م.
- المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، تحقيق: جلال الدين الحسيني، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۳۰ ش.
- مدخل إلى علم الفقه عند المسلمين الشيعة، علي خازم، بيروت: دار الغرب، ۱۴۱۳ ق.
- مستدركات علم رجال الحديث، علي نمازی شاهرودی، تهران: چاپخانه حیدری.
- معالم العلماء، أبو جعفر محمد بن علي السروي المازندراني (ابن شهر آشوب)، نجف: المطبعة الحيدرية، ۱۹۶۱ م.
- المعبر في شرح المختصر، نجم الدين أبي القاسم جعفر بن الحسن (المحقق الحلي)، قم: مؤسسة سيد الشهداء (ع)، ۱۳۶۴ ش.
- معجم البلدان، ياقوت بن عبدالله الحموي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۳۹۹ ق.

- المعجم الوسيط، ابراهيم أنيس و آخرون، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٣٩٢ ق / ١٩٧٢ م.
- معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، [آية الله] السيّد أبو القاسم الموسوى الخوئى، بيروت: دار احياء التراث، ١٤١٣ ق.
- معجم مصطلحات الرجال و الدرابة، محمدرضا جديدي نژاد، به اشراف: محمد كاظم رحمان ستايش، قم: دار الحديث، ١٤٢٤ ق.
- المفيد من معجم رجال الحديث، محمد جواهرى، قم: مكتبة المحلاتى، ١٤٢٤ ق.
- «مناظرات مذهبي شيعه»، محمود فاضل يزدي، مقالات فارسى، ش ٤٩، قم: كنجره جهانى هزاره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.
- مقباس الهداية، عبدالله بن حسن المامقانى، تلخيص: على اكبر غفارى، تهران: جامعة الامام الصادق عليه السلام، ١٣٦٩ ش.
- مكتب حديثى قم، محمدرضا جبارى، قم: زائر، ١٣٨٤ ش.
- المل و النحل، محمد بن عبد الكريم بن أحمد الشهرستانى، تحقيق: محمد سيد گيلانى، بيروت: دار المعرفة.
- منهج النقد فى علوم الحديث، نورالدين عتر، دمشق: دار الفكر، ١٩٩٧ م.
- ميراث مكتوب شيعه از سه قرن نخستين هجرى، سيّد حسن مدرسى طباطبايى، ترجمه: سيد على قرائى و رسول جعفریان، قم: كتابخانه تخصصى تاريخ اسلام و ايران، ١٣٨٣ ش.
- ميزان الاعتدال، محمد بن أحمد الذهبى، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت: دار المعرفة.
- المؤمن، حسين بن سعيد الأهوازى، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ١٤٠٤ ق.
- نقد الرجال، السيّد مصطفى بن حسين التفرشى، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤١٨ ق.
- هدية العارفين، اسماعيل پاشا بن محمد أمين البغدادى، بيروت: دار احياء التراث العربى.